

با عرض سلام خدمت اُستاد شهبازی و دوستان گرامی

می‌دمند اندر گره آن ساحرات

الْغِيَاثُ الْمُسْتَغَاثُ از بُرد و مات

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۳

-الْغِيَاثُ : کمک، یاری، فریاد رسی

-الْمُسْتَغَاثُ: فریادرس، کسی که به فریاد درماندگان رسد، از اسماء الله است.

آن زنان جادوگر در گره های افسون می‌دمند. ای خداوندِ دادرس به فریادم رس از غلبه دنیا و مقهور شدنم به دست دنیا.

از استاد شهبازی یاد گرفتم که ایشان می‌گفتند که اگر برای کسی کار می‌کنید حتی بیشتر از آن پولی که می‌گیرید کار کنید و سعی کردم که تا حد امکان آن را رعایت کنم و بعدها نتایج آن را در برخورد دیگران با خودم دیدم. که مثلاً کارفرما یا دیگران آنطور که با دیگران برخورد می‌کنند با من برخورد نمی‌کنند و اینکه پولی هم که می‌گیرم کم یا زیاد چیزی است که برای آن زحمت کشیده‌ام و منت کسی را هم ندارم.

ولی در این راه چالش‌های هم البته داشته و دارم، مثلاً قرین‌هایی که کار را سرسری یا با اکراه انجام می‌دهند، یا حتی از زیر کار به علت داشتن من ذهنی فرار می‌کنند که البته از همه آنها آموختم و سعی کردم که انشاء الله در خودم ببینم و آنها را رفع کنم.

البته اُفتان و خیزان هم داشته و دارم و گاهی وقت‌ها شده که من هم به علت داشتن من ذهنی و گره‌های درد و همانندگی و البته از گنجی دردها بگویم که چرا من باید این‌طور و آنها آن‌طور باشند، ولی با بودن در جمع دوستان عشقی و مولانا هر بار که خواست این من ذهنی و یا من‌های ذهنی، من را به واکنش شدید مثل قهر و دعوا بحث و جدل و کینه کشی ببرند، سعی کردم فضا را باز کنم و بگذرم.

می‌دمند اندر گره آن ساحرات

الْغِيَاثُ الْمُسْتَغَاثُ از بُرد و مات

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۳

-الْغِيَاثُ : کمک، یاری، فریاد رسی

-الْمُسْتَغَاثُ: فریادرس، کسی که به فریاد درماندگان رسد، از اسماء الله است.

آن زنان جادوگر در گره‌های افسون می‌دمند. ای خداوندِ دادرس به فریادم رس از غلبه دنیا و مقهور شدنم به دست دنیا.

در ایام نوروز باید کاری را به صورت گروهی انجام می‌دادیم و هر بار این من ذهنی به من حمله می‌کرد، که چرا این‌کار را تو باید انجام بدهی، اما از مولانا یاد گرفتم که من جای خودم هستم و باید جای خودم باشم در صورتی که در گذشته می‌خواستم جای دیگران باشم. و البته این را هم می‌دانم که این‌ها همه

لطف زندگی به من بوده و هست و الا که گاهی وقتها که گذشته‌ام را نگاه می‌کنم خودم تا ته خط را می‌روم .

این همه گفتیم لیک اندر بسیج
بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ
بی‌عنایات حق و خاصان حق
گر ملک باشد، سیاهستش ورق
بسیج: آماده سازی
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۷۸

با سپاس فراوان
وحید از شهر گز برخوار اصفهان .